

آسیب شناسی اصل حتمیت و قطعیت در مرحله رسیدگی

چکیده

هدف تحقیق حاضر، آسیب شناسی اصل حتمیت و قطعیت کیفر در مرحله رسیدگی کیفری بود. سوال اصلی تحقیق این است که، در مرحله رسیدگی کیفری چه آسیب‌هایی فراروی اصل حتمیت و قطعیت کیفر وجود دارد؟ فرضیه این تحقیق این است که در مرحله رسیدگی کیفری قانونگذار با پیش بینی نهادهایی موجب خدشه به این اصل شده است. اصل حتمیت و قطعیت کیفر که از ایده‌های سزار بکاریا در کتاب رساله جرائم و مجازات‌ها می‌باشد. جایگاه قابل قبولی در موفقیت قوانین کیفری و بازدارندگی کیفرها دارد. حتمیت و قطعیت کیفرها به این معنی است که مردم و به خصوص مجرمان باور قطعی داشته باشند که هرکس مرتکب جرمی شود بدون تردید و به صورت حتمی طی حکمی قطعی غیر قابل نقض، به مجازات خواهد رسید حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیر شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن دارد به جای می‌گذارد؛ زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایم‌ترین رنج‌ها روح بشر را متوحش می‌کند، هرچه کیفرها ملایم‌تر باشند ضرورت ترحم و عفو کمتر احساس می‌شود. اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار با تاسی از آموزه‌های جرم شناسی نوین، نهادهای مختلفی را وارد سیستم دادرسی کیفری ایران نمود. هر چند با توجه به جایگاه اصل حتمیت و قطعیت، در نظام دادرسی کیفری ایران، به خصوص در مرحله دادرسی، مقنن با پیش بینی نهادهایی از جمله آزادی مشروط، تعلیق و مجازات‌های جایگزین حبس، موجب خدشه به این اصل شده است.

کلمات کلیدی: اصل حتمیت، اصل قطعیت، کیفر، آسیب شناسی، دادرسی کیفری.

مقدمه

مجازات و کیفر از قدیمی‌ترین نهادهای بشری است که نه تنها هدف آن سرزنش و نکوهش رفتاری ناشایست است، بلکه تأکیدی است بر نظم و ارزش‌های جامعه که باید رعایت شوند. خصوصیت اصلی این نهاد، ناخوشایند بودن آن جهت فردی می‌باشد که کیفر می‌گردد. این خصوصیت فلاسفه را برانگیخت تا مواردی برای آن بیان نمایند. درباره فلسفه مجازات دو رویکرد آینده نگر یا غایت‌گرا (و به عبارتی پیامدگرا) و گذشته نگر یا واپس‌گرا مطرح

می‌شود. در دیدگاه اول، کیفر به علت تحقق مقصود آتی و نتایج سودمند آن توجیه می‌گردد، در صورتی که دیدگاه دوم به خطایی که متهم مرتکب گردیده است، نظر دارد. هر یک از این دو رویکرد مظاهری متفاوت دارند. معروف‌ترین مظهر رویکرد گذشته‌نگر نظریهٔ تلافی‌جویانه است که ایدهٔ اصلی آن تاوان جرم می‌باشد. از جمله مظاهر رویکرد آینده‌نگر نیز نظریهٔ تقلیل جرائم، بازپروری، اصلاح و درمان مجرم است.

هر اجتماعی مشتمل بر هنجارهایی می‌باشد و هر کاری که هنجارهای اجتماع را در معرض خطر تحول و تبدیل قرار بدهد، با واکنش اعضای آن اجتماع روبرو می‌گردد. زمانی که انحراف، اسم جرم کسب می‌نماید، حاکمیت عمومی موظف می‌باشد با بهره‌گیری به طرق شایسته، حین پیشگیری از تکرار جرم در زمان آتی، قبح کار مرتکب و ضرورت احترام به ضوابط و نظامات اجتماعی را به او و دیگر اشخاص اجتماع متذکر گردد. هشدار مقامات به جهت نظم عمومی و واکنش در برابر بزه، به طرق گوناگونی صورت می‌گیرد. کیفر و مجازات به عنوان یکی از واکنش‌ها، از قدیم‌الایام مورد توجه زمامداران بوده است (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۰).

مجازات‌ها یکی از متداول‌ترین ابزارها و نموده‌ای واکنش اجتماعی در قبال ارتکاب فعل مجرمانه بزه‌کار هستند. در حقوق جزای کلاسیک کیفرها به وسیله مقنن برای تضمین مقاصد نظام عدالت کیفری معرفی می‌گشتند. همچنین قضات نیز با تعیین مجازات‌ها به دنبال محقق کردن اهداف آنها هستند. بایستی به این نکته دقت نمود که اهداف کیفرها در جهت مقاصد نظام عدالت کیفری می‌باشد. وجود گوناگونی در کیفرها یکی از بسترهای تحقق این مقصود می‌باشد. قاضی اگر در تعیین نوع و میزان کیفر از محدودهٔ انتخاب متنوع و قابل قبولی برخوردار باشد، قطعاً می‌تواند تحقق اهداف گوناگون مجازات‌ها را با دقت بیشتری مد نظر قرار دهد. بر همین اساس اصل حتمیت و قطعیت کیفر شکل گرفت.

قطعیت و حتمیت کیفرها از جمله راهبردهای پیشگیری از وقوع جرم است که در نوشتگان حقوقی به وفور مورد تاکید قرار گرفته است. خصیصه قطعیت با ویژگی معین بودن مجازات که به معنای ثابت و مشخص بودن آن است و هم در خصوص بزه‌کاران بالقوه و هم در مورد محکوم علیه دارای محاسن مخصوص به خود است، ارتباط دارد. منظور از قطعیت این است که مجازات در مرحله‌ای نهایی شود و پس از آن، رسیدگی مجدد امکان پذیر نباشد و لازم الاجرا گردد. حتمیت نیز همانگونه که از نامش هویدا است به معنای این است که کیفر صادر شده به طور حتمی اجرا شود و مانعی بر سر این امر ایجاد نگردد. اما با دقت در مقررات کیفری ایران، شاهد آن هستیم قانونگذار نهادهای مختلفی را در راستای عدالت ترمیمی پیش بینی نموده است که این نهادها، بعضاً با اصل حتمیت و قطعیت کیفر در تضاد هستند و موجب ایراد به اصل حتمیت و قطعیت کیفر می‌گردند.

با نگاهی به پیشینه و سوابق تحقیق‌های انجام شده در حوزه اصل حتمیت و قطعیت مشخص می‌شود که در بسیاری از آنها، تنها نگاهی یکسویه به موضوع وجود داشته و تمرکز اصلی بر این بوده که چه تغییر و تحولاتی نسبت به این اصول شده و چه تاثیری در کیفر و اهداف آن داشته است. البته بایستی گفت هیچ اشاره‌ای به آسیب اصل حتمیت و قطعیت در مرحله رسیدگی کیفری نشده و به نظر می‌رسد که این ایراد وارد بر آنهاست. لذا جنبه نوآوری تحقیق حاضر را باید در همین امر جستجو نمود که تنها به اصل حتمیت و قطعیت کیفر نپرداخته و به آسیب‌های فراروی این اصول در مرحله رسیدگی پرداخته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر، در دو بخش، ابتدا به بررسی و تحلیل نظری اصل حتمیت و قطعیت و تحولات آن می‌پردازد، سپس از دیدگاه عملی به آسیب‌شناسی موضوع پرداخته خواهد شد.

۲- چارچوب نظری تحقیق

۲-۱- اصل قطعیت کیفر

اصل قطعیت کیفر در غالب موارد به عنوان بدیهی‌ترین و مناسبترین شیوه برای نبرد با جرم مقبول عام بوده است، ولی اینکه این اصل باید به موازات چه فریاتی حرکت کند تا بهتر بتواند این هدف را برآورده سازد، منجر به بروز شیوه‌های گوناگونی شده است؛ به طوری که در ادوار مختلف تاریخی القاب متفاوتی برای توصیف این نهاد به کار رفته است؛ مانند: انتقام، مکافات و سزا، واکنشی بازدارنده، واکنشی اصلاحی و... (میزرایبی مقدم، ۱۳۸۹، ۱۷۳).

با بررسی قوانین مربوط به دادرسی کیفری که در طول تاریخ قانونگذاری از دوران مشروطیت تا دوران فعلی ملاحظه می‌کنیم که در هیچ یک از این قوانین رأی قطعی تعریف نشده است و تنها در آنها به احصاء آراء قطعی و غیرقطعی و قابل پژوهش یا تجدیدنظر و فرجام پرداخته‌اند و تنها از این طریق می‌توان دیدگاه قانونگذاران مختلف را درک کرد و به بیان ظابطه ای جهت تشخیص حکم پرداخت در همین خصوص ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ هجری شمسی که فعلاً مورد عملکرد قضات در محاکم نظامی است به بیان مواردی پرداخته که حکم قطعی تلقی می‌شود (مدنی، ۱۳۸۵، ۷۸).

این موارد عبارتند از عدم اعتراض یا شکایت پژوهشی در مهلت قانونی، ابرام حکم در دیوان عالی کشور و یا موردی که تقاضای فرجام خواهی رد گردیده است و یا قرار رد درخواست پژوهش قطعی شده باشد.

منظور از قطعیت، احتمالی است که طبق آن مجازات به دنبال ارتکاب جرم بر مجرم اعمال خواهد شد.

همانطور که در این تعریف مشخص است، عنصر اصلی و عمده در توضیح قطعیت، اعمال مجازات است. با اینحال برخی دیگر در تعریف قطعیت، علاوه بر اشاره به مجازات، احتمال دستگیری و مجازات را نیز مورد توجه قرار داده‌اند (لاری، ۲۰۰۰، ۱۳۰).

ملاحظه می‌شود که عناصر دستگیری و محکومیت نیز در تعریف قطعیت لحاظ شده‌اند، اما به نظر می‌رسد، همانطور که نظریه بازدارندگی به اثر مجازات‌ها می‌پردازد، منظور از قطعیت نیز، قطعیت مجازات است، یعنی اجرای حتمی و گریزناپذیر مجازات.

بنابراین مفاهیم دستگیری و محکومیت که فقط در کنار سایر عوامل، قطعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در تعریف آن جایگاهی ندارند. علاوه بر آن، هر دستگیری لزوماً به مجازات منجر نخواهد شد، زیرا چه بسا ممکن است ادله کافی در اثبات مجرمیت یافت نشود و یا در صورت محکومیت، عفو جاری شود. همچنین دستگیری، هنگامی که به مجازاتی سبک منتهی شود، اثری در بازدارندگی نخواهد داشت. با اینحال، دستگیری اثر مثبتی بر قطعیت دارد، یعنی چون دستگیری مجرم او را به مجازات و درد و رنج آن نزدیک می‌کند، پس هرچه احتمال دستگیری افزایش یابد، اجرای مجازات هم قطعی‌تر خواهد بود و افزایش احتمال دستگیری نیز منوط به افزایش قدرت و پراکندگی پلیس و ضابطان دادگستری است. گفته شده است که اگر افسران پلیس فعال باشند، متجاوزان و مجرمان بالقوه باید بپذیرند که خطر دستگیری در صورت ارتکاب جرم، هزینه‌ای بیشتر از فواید حاصل از آن دارد (بایلی، ۲۰۰۰، ۱۲۸).

علاوه بر عدم امکان اثبات جرم و جریان عفو که بر بازدارندگی دستگیری (از طریق تأثیر بر قطعیت مجازات) مؤثر است و اثبات می‌کند که دستگیری و بازداشت لزوماً به بازدارندگی منجر نخواهد شد، نژاد و نوع جرم نیز، می‌تواند مانع از قائل شدن به نظریه اثر حتمی دستگیری و بازداشت در بازدارندگی شود، به طوری که تحقیقات نشان داده‌اند دستگیری آفریقایی - آمریکاییها تنها بر میزان جرائم آفریقایی - آمریکاییها اثر می‌گذارد و بازداشت سفیدها میزان جرم سفیدپوستها را تغییر می‌دهد.

همچنین ادوین زدلسکی^۱ دریافت که افزایش احتمال بازداشت، منجر به کاهش میزان جرم برگلری (ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب سرقت و تجاوز) شد، اما میزان سرقت به همان میزان باقی ماند (لاری، ۲۰۰۰، ۱۳۱).

بنابراین توضیحات، باید تأکید کرد که گنجاندن مفهوم دستگیری مجرم در تعریف قطعیت، که اثر حتمی در آن ندارد، صحیح نیست.

^۱ - Edwin Zedelsky

ترسیم فوکو^۱ از قطعیت و عوامل مؤثر بر آن، دربردارنده مفاهیم و ادراکات تازه‌ای است. او بیان می‌کند که «... باید رابطه میان جرم و مجازات رابطه‌ای ضروری به شمار آید و هیچ چیز نتواند این رابطه را بگسلد. این عنصر عمومی قطعیت که باید تأثیر و کارآیی‌اش را به نظام تنبیهی ارزانی کند، مستلزم شماری از معیارهای مشخص و دقیق است. قوانینی که جرم‌ها را تبیین و کیفرها را وضع می‌کنند، باید کاملاً واضح و روشن باشند تا هر عضو جامعه بتواند کنشهای مجرمانه را از کنش‌های پسندیده تشخیص دهد. این قوانین باید منتشر شوند و هر کسی بتواند به آنها دسترسی داشته باشد؛ سنت‌های شفاهی و عرفها باید کنار گذاشته شوند و بهجای آن‌ها قانونگذاری مکتوب بنای ثابت و استوار قرارداد اجتماعی باشد و متون چاپ شده، در اختیار همگان قرار گیرند. اهمیت تصورات مردم راجع به قطعیت آنقدر مهم است که جواز به کارگیری «مجازات‌های نمایشی» را صادر می‌کند. به عبارت دیگر در بعضی موارد که مجازات فاقد بازدارندگی خاص است، یا زمانی که مجرم ناشناخته بوده درحالی که جرم معروف شده است و یا هنگامی که مجرم دیگر مرتکب تکرار جرم نخواهد شد، می‌توان برای بالا بردن تصورات مردم راجع به قطعیت مجازات و ترمیم آن به صورت نمایشی و صوری به اجرای مجازات پرداخت؛ زیرا اگر مردم تصور کنند که مجرمی بدون مجازات مانده است (به هر دلیل که باشد) نظام مجازات‌ها را نظام قاطع تلقی نکرده و تهور و بی‌باکی آن‌ها برای ارتکاب جرم فزون خواهد شد (میرزایی مقدم، ۱۳۸۹، ۱۸۹).

۲-۲- اصل حتمیت کیفر

از دید رویکرد بازدارندگی مجازات، آن‌چه ضامن نقش پیشگیرانه کیفرهاست، همانا حتمیت یا به عبارتی اطمینان جامعه از اجرای مجازات‌هاست، یعنی باور به این مطلب که احساس ترس از ارتکاب جرم را می‌توان با حتمی جلوه دادن مجازات، بیش از برپا کردن نمایش‌های مخوف ولی زودگذر در اذهان مردم برانگیخت (اردبیلی، ۱۳۹۶، ۳۹). به طوری که بکاریا با پیروی از اندیشه منتسکیو در روح القوانين می‌نویسد: «این شدت کیفر نیست که از جرم پیشگیری می‌کند، بلکه حتمی و قطعی بودن مجازات است که می‌تواند از جرم‌های آینده جلوگیری کند» (منتسکیو، ۱۳۸۰، ۲۹۶).

در همین رهگذر وی به مخالفت جدی با نهاد عفو پرداخته و الغای آن را عاملی بس تأثیرگذار در رنج‌آور ساختن مجازات می‌داند، در همین راستا بنتام نیز با گسترش دیالکتیک^۲ «امنیت-حتمیت» پیشگیری از جرائم را در گروهی افزایش درجه حتمی بودن مجازات‌ها می‌داند (پرادل، ۱۳۸۵، ۶۲).

1- Foucu

2- dialectic

به همین خاطر است که بکار یا به دنبال عدم اعتماد به قضات، اعتقاد به تعیین مجازات‌های ثابت و یکسان دارد. چرا که وی نظام مجازات‌های ثابت را اکسیری بازدارنده می‌داند، یعنی بر این باور است که مجازات باید با جرم و نه با فرد تناسب داشته باشد.

هرچند که بعدها بنتام^۱ به مخالفت با مقوله ثبات مجازات‌ها پرداخته و رویه فردی ساختن کیفرها را در پیش گرفته است. رویه‌ای که به عنوان سنگ بنای یک سیاست جنایی موثر، دارای دیدی همه جانبه نسبت به مجرم و لحاظ شرایط و میزان مسوولیت و خطر وی می‌باشد، چرا که در واقع مبتنی کردن یک نظام بر آزادی اراده، به معنای برابری درجه مسوولیت اخلاقی افراد با یکدیگر نیست.

درباره اصل حتمیت کیفر، دو دیدگاه وجود دارد. برخی با اشاره به دستیابی به اهدافی همچون اصلاح و تربیت و پیشگیری از جرائم، آن را جایز، بلکه بایسته می‌دانند و چاره اندیشی‌هایی مانند آزادی مشروط، تعلیق مجازات، اقدامات تأمینی-تربیتی و مانند آن را سازوکارهایی می‌دانند که قانونگذار در همین زمینه به کار بسته است (صانعی، ۱۳۸۹، ۷۶).

در برابر، شماری دیگر، گسترش اختیارات قاضی را در تأمین حقوق و آزادی‌های فردی، خطرناک می‌دانند. استدلال این گروه نیز بایستگی قانون محوری و نیاز فراوان در پایبندی به مرزهای قانونی است.

سزار بکار یا نیز بیشتر، در صورت ملایم بودن قانون، بر دیدگاه دوم تأکید ورزیده و در دستیابی به هدف سودمندی مجازات و نقش پیشگیرانه‌اش، آن را لازم می‌داند: حتمی بودن عقوبتی، حتی معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد به جای می‌گذرد؛ زیرا هنگامی که گریز از کیفر محال باشد، ملایم‌ترین رنج‌ها روح بشر را متوحش می‌کند، در حالی که امید... رفته رفته تصور جانکاه‌ترین رنج‌ها را از ذهن دور می‌سازد؛ به ویژه، زمانی که عدم مجازات... آن را بیشتر تقویت نماید. وی سپس با برشماری انعطاف پذیری و دارا بودن اختیار به عنوان ویژگی قانونگذار و نه قاضی و مجری آن می‌گوید: ترحم فضیلتی است که شایسته قانونگذار می‌باشد، نه مجری آن و باید در قانون تجلی یابد، نه در احکام خاص؛ زیرا اگر مردم دریابند که می‌توان از سر تقصیراتشان گذشت و مجازات، نتیجه ضروری اعمالشان نیست، امید فریبنده رهایی از کیفر در نهادشان پرورش می‌یابد و باورش خواهد شد که اگر گذشت ممکن باشد لابد محکومیت‌های بدون عفو انگیخته تعدی است، نه ثمره عدالت... بگذارید قانون، عاری از ترحم و مجری قانون، استوار و راسخ، ولی قانونگذار، مشفق،

^۱ - Bentham

مهربان و انسان دوست و همچون معماری فرزانه باشد که پایه‌های بنای خود را بر علاقه‌ای که هر فرد به سعادت خود دارد برپا سازد. (بکاریا، ۱۳۹۰، ۸۶)

گفتنی است اسلام با تقسیم بندی سه گانه حق الله، حق الناس و آمیزه‌ای از هر دو در جرائم، تنها در گروه دوم و بخشی از گروه سوم، که جنبه حقوق خصوصی افراد پر رنگ تر می‌باشد، دست قاضی را برای تصمیم گیری، باز گذارده است؛ بدین سان، در گروه نخست، انعطاف و اختیاری به قاضی، پذیرفتنی نیست. کوتاه سخن آنکه، در کنش میان قاضی و مجرم، هر دو راه سلب اختیار یا اختیاری کامل، ناروا می‌باشد و باید راهی میان آن دو برگزیده شود؛ همان که اسلام آن را پیموده است.

۳- آسیب شناسی اصل حتمیت و قطعیت در دادرسی کیفری

اصل حتمیت و قطعیت اجزای مجازاتها که از ایده‌های سزار بکاریا در کتاب رساله جرائم و مجازاتها می‌باشد. جایگاه قابل قبولی در موفقیت قوانین کیفری و بازدارندگی کیفرها دارد. حتمیت و قطعیت مجازاتها به این معنی است که مردم و به خصوص مجرمان باور قطعی داشته باشند که هرکس مرتکب جرمی شود بدون تردید و به صورت حتمی طی حکمی قطعی غیر قابل نقض، به مجازات خواهد رسید حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیر شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن دارد به جای می‌گذارد؛ زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایم‌ترین رنجها روح بشر را متوحش می‌کند، هرچه کیفرها ملایم‌تر باشند ضرورت ترحم و عفو کمتر احساس می‌شود. در مرحله رسیدگی و صدور حکم در نظام کیفری ایران، نهادهای مختلفی هستند که اصل حتمیت و قطعیت را زیر سؤال می‌برند و به عنوان چالش فراروی این اصل قرار می‌گیرند. مهم‌ترین این نهادها به قرار زیر است.

۳-۱- تأثیر نهاد آزادی مشروط بر اصل حتمیت و قطعیت مجازات

برابر اصل حتمیت و قطعیت، مجازات باید در اهداف خود بیش از هر مساله ای به اصلاح مجرم توجه خاص داشته باشد. شخصی که مرتکب بزه‌ای شده است و در حال گذراندن دوران محکومیت خویش است به آینده خودش نیز امیدوار است برای آنکه بتوان او را به حسن سلوک و عمل، در زندان تشویق کرد یکی از منطقی‌ترین راهها: اعطای آزادی مشروط است. آزادی مشروط یک ابزار و ارفاقی است که قبل از اتمام مدت مقرر مجازات حبس توسط دادگاه صادرکننده حکم به محکوم علیه اعطا می‌شود که نمایانگر توجه به خاص قانون گذار به هدف اصلاح و درمان و باز سازگاری اجتماعی محکوم است. آزادی مشروط جزء برنامه‌های اصلاحی، تربیتی و اجتماعی است که تسهیل کننده بازسازگاری اجتماعی فرد در اجتماع است. آزادی مشروط را می‌توان به عنوان برنامه‌های جایگزین

مجازات حبس- در مفهوم موسع- تلقی کرد البته در صورتی که با نظارت باشد. پس اگر مدتی را فرد محکوم در زندان به سر بُرد و شواهد و قرائن نشان داد وی آمادگی بازگشت به جامعه را دارد باید تمهیداتی بکار برده شود تا وسیله بازگشت مجدد وی به اجتماع فراهم شود. از سویی هم باعث صرفه جویی در مخارج عمومی کشور می‌شود. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید». در استفاده از نهاد آزادی مشروط، مبانی چندی مدنظر قرار گرفته است، که استفاده از این نهاد را ضروری ساخته است.

۱. ابزاری است برای کمک به مجرمین اصلاح و تربیت و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، که از زمره مهم‌ترین اهداف سیاست جنایی راجع به آزادی مشروط بنظر می‌رسد. چون که محیط زندان محیط مناسبی برای اصلاح و درمان نیست، آزادی مشروط می‌تواند به عنوان ابزاری جهت تسهیل هدف مذکور باشد برای آن دسته از مجرمین که برای بار اول به حبس محکوم شده‌اند یا حالت خطرناک ندارند. پس آزادی مشروط یک امتیاز است نه یک حق. یعنی آزادی مشروط به عنوان ارفاقی است که فرصت بازگشت به جامعه و شروع یک زندگی مسالمت آمیز را فراهم می‌کند.

۲. نه تنها ابزاری است در جهت تشویق و ترغیب مجرمین به پیروی از هنجارها موجود در زندان بلکه در نتیجه آن نظم و امنیت در زندان بیشتر و بهتر فراهم می‌شود.

۳. به دنبال توصیه دلیل دوم، آزادی مشروط ایزاری است در جهت تقلیل فشارهای روانی عاطفی ناشی از محیط زندان، به این معنا که مجرم سعی می‌کند از روحیه پرخاشگری و ستیزه جویی ناشی از شرایط حاکم در زندان دست بردارد یا آن را تعدیل نماید.

۴. ایزاری است به عنوان جایگزین حبس به معنای اعم بدان معنی که زندان با توجه به معایب وارده بر آن نه تنها تأثیر مثبتی بر جلوگیری از تکرار جرم نداشته بلکه محیط مناسبی برای افزایش نرخ مجرمیت و انواع آن می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۲۲۶).

آزادی مشروط فرصتی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان به حبس داده می‌شود تا چنانچه در طول مدتی که دادگاه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای دادگاه را اجرا کنند، از آزادی مطلق برخوردار شوند. قلمرو آزادی مشروط به مجازات سالب آزادی اعم از حبس ابد و موقت، محدود شده است. همین مسئله، اصل حتمیت و قطعیت مجازاتها را زیر سؤال برده است.

۳-۲- تأثیر تأسیس تعلیق مجازات بر اصل حتمیت و قطعیت مجازات

تعلیق اجرای مجازات عبارت از این است که اجرای تمام یا قسمتی از مجازات در مورد محکوم‌علیه با شرایط خاصی معلق شود و بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم، اجرای مجازات مذکور در دادنامه را با توجه به شرایطی و برای مدتی معین، به منظور اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر می‌اندازد. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، قانونگذار مواد ۴۶ تا ۵۴ را به موضوع تعلیق اجرای مجازات اختصاص داده است.

بر اساس ماده ۴۶ این قانون، «در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق کند. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق کند».

با دقت در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌توان گفت یکی از شرایط صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، تعزیری بودن جرم ارتكابی است. این ماده مقرر داشته است: «در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید».

بنابراین تعزیری بودن جرم ارتكابی از شرایط مهم قرار تعلیق اجرای مجازات محسوب می‌گردد، هرچند این کار با اصل حتمیت و قطعیت در تضاد است.

ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنوان داشته است: «تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به‌طور ساده یا مراقبتی باشد».

با دقت در مقررات تعویق صدور حکم، می‌توان گفت وجود جهات تخفیف از دیگر شرایط صدور این قرار می‌باشد. بر این اساس دادگاه زمانی قادر است دست به صدور قرار تعویق بزند که احراز نماید مجرم یک یا چند جهت از جهات تخفیف را دارا هستند. جهات تخفیف در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنوان شده که این موارد حصری هستند.

از دیگر شرایط صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، برابر ماده ۴۸ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی، فقدان سابقه کیفری مؤثر می‌باشد. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، سابقه کیفری مؤثر یعنی که حکم می‌بایستی در یکی از دادگاه‌های بدوی یا تجدید نظر صادر و مدت اعتراض آن به پایان رسیده باشد. این محکومیت می‌بایستی در نتیجه ارتكاب جرائم عمدی صادر شده باشد و محکومیت قطعی به جرائم غیر عمدی را شامل نمی‌شود. وجود شرایط فوق مصرح در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، سبب تعلیق مجازات می‌گردد. این مسئله مبین آن است که با تعلیق مجازات اصل حتمیت و قطعیت کیفر زیر سؤال رفته و به آن خدشه وارد می‌گردد.

۳-۳- تأثیر مجازات‌های جایگزین حبس بر اصل حتمیت و قطعیت مجازات

هرچند مجازات زندان از عهد کهن و باستان وجود داشته است، به دلیل استفاده محدود و جزئی از آن نمی‌تواند در ردیف مجازات‌های شایع آن اعصار تلقی شود. اما زندان با گذشت زمان به تدریج به عنوان مجازات وارد سیستم عدالت کیفری شد. در ابتدا جانشینی مجازات زندان، با وجود وضعیت نامناسب و رقت‌بار زندان، به جای مجازات‌های شدید بدنی بسیار امیدوارکننده بود ولی، به مرور اصلاح‌طلبان اجتماعی در جهت بهبود شرایط نامطلوب و وضعیت وخیم آن اقدام‌های مهمی انجام دادند. توضیح بیشتر آن که اجرای مجازات زندان در سطح فردی و آثار آن بر مرتکب سبب پذیرش فرهنگ زندان خواهد شد، به عبارتی دیگر فضا و شرایط زندان نه تنها به بازپروری شخصیت محکوم و بازگرداندن او به اجتماع کمکی نمی‌کند، بلکه سبب هتک حرمت شدید و طبعاً آسیب‌های روحی و روانی بر زندانی و پذیرش خرده فرهنگ‌های موجد در زندان خواهد شد، این عوامل باعث خواهد شد مجازات زندان نه تنها تأثیری بر اصلاح مجرم و جرم‌زدایی نداشته باشد، بلکه حتی اسباب جرم‌زایی و مجرم‌پروری را نیز فراهم آورد. همچنین در سطح جامعه نیز دارای توالی فاسدی همچون بالا بردن نرخ تورم جمعیت کیفری و بالا بردن

هزینه‌های دولت برای مبارزه با جرم خواهد شد. که یکی از مباحث مطرح شده امروزی، بحث ضرورت زندانی نشدن مجرمان یا به اصطلاح زندان‌زدایی از جرائم و مجازات‌ها می‌باشد (کیانی، ۱۳۹۰، ۳۰).

نخستین بار انریکو فری از بنیانگذاران مکتب تحقیقی بود که اصطلاح «جانشین‌های کیفری^۱» را وارد حقوق کیفری کرد. به نظر او این جانشین‌ها باید به ابزارهای اصلی دفاع اجتماعی تبدیل شوند زیرا، «پادر زهرهای عالی برای عوامل اجتماعی بزه محسوب می‌شوند.» به عبارت دیگر به نظر فری، «جانشین‌های کیفری» همان اقدامات پیشگیرانه و دفاع اجتماعی می‌باشد که هم در سطح جامعه کل و هم در عرصه تشکیلات دادگستری قرار می‌گیرند (پرادل، ۱۳۸۵، ۱۷۴).

پس از فری، فیلیپو گراماتیکا، بنیانگذار مکتب دفاع اجتماع تعبیر جدیدی از مفهوم سیاست جایگزینی ارائه می‌دهد و آن اینکه وی معتقد است که:

اولاً، باید جامعه ستیزی (مبتنی بر ذهنیات شخصی مباشد) را جایگزین مسئولین (مبتنی بر بزه) نمود.

ثانیاً، بادی نشانه‌های جامعه ستیزی شخصی فرد و درجات آن را به جای بزه به عنوان یک عمل قرار داد.

ثالثاً، تدابیر دفاع اجتماعی منطبق با نیازهای هر جرم را جایگزین مجازات متناسب بزه کرد (پرادل، ۱۳۸۵، ۱۱۲).

مارک آنسل هم به سیاست جایگزینی در چهارچوب حقوق کیفری اعتقاد داشت. منظور وی از جایگزینی همان مجازات‌های جانشین هستند که برای اجتناب از آثار و عواقب زیان بار کیفر حبس پیش بینی شده‌اند. بدین ترتیب آنسل از جایگزینی مفهوم دقیق و روشنی را ارائه می‌دهد که مدنظر ما در این پژوهش خواهد بود. ژان پی ناتل نیز به مفهوم دقیق سیاست جایگزینی اشاره می‌نماید و لفظ «کیفرهای جانشین» را بکار می‌برد. پی ناتل در مقایسه اصطلاح «جانشین‌های کیفری» فری با «کیفرهای جانشین» معتقد است که: «مقایسه‌ای که بر پایه ظواهر استوار است نشان می‌دهد که میان این مفاهیم نوعی توافق و نوعی اختلاف وجود دارد. توافق از آن جهت است که هر دو دارای نقش و وظیفه جانشینی هستند و اگرچه دامنه کیفرهای جانشین گسترده‌تر از قلمرو جانشین‌های کیفری است ولی ماهیت آنها یکسان است. اختلاف از آن جهت است که جانشین‌های کیفری، مجازات را کنار می‌گذارند و به جای آن اقداماتی را با ویژگی کیفری قرار می‌دهند، اما کیفرهای جانشین به جای مجازات سالب آزادی، کیفرهای دیگری را می‌نشانند.... همچنین می‌گویند: در اینجا کیفرهای جانشین مقتضی است که نخست تناوب‌هایی را که به جای کیفر کوتاه مدت زندان می‌نشینند مثل تعلیق مراقبتی و تعلیق اجرای مجازات که اختیار تعیین آنها به قاضی سپرده شده است. از مجازات‌هایی را که می‌توان آنها را «کیفرهای جانشین» نامیده نظیر انجام

¹. penal substitutional

کار به نفع جامعه ملهم از نظام خدمات اجتماعی انگلیس و جریمه روز که در نظام‌های اسکاندنی‌آوری گرفته شده است که قانونگذار کیفر حبس کوتاه مدت را حذف و اینها را جایگزین آن می‌نماید (سیاست جایگزینی تقنینی) را مجزا مشخص می‌نماییم» (ولیدی، ۱۳۹۲، ۲۸۸).

موارد جایگزین را می‌توان به جایگزینی تقنینی و جایگزینی قضایی تقسیم کرد که ذیلاً هر کدام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- جایگزینی تقنینی: در جایگزینی به این مفهوم، قانونگذار با در نظر گرفتن سیاست جنایی یک کشور و نیز با استفاده از آموزه‌های کیفرشناسی به ویژه در مورد کیفر حبس که معایب و آثار زیان بار این کیفر امروزه به وضوح آشکار شده است و انتقادهایی دانست به این مجازات ارائه کرده‌اند، راه حل‌ها و شیوه‌هایی را به عنوان جایگزین کیفر حبس با در نظر گرفتن ملاک‌هایی از قبیل شدت و اهمیت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی و شخصیتی مجرم قبل، حین یا بعد از ارتكاب جرم و غیره پیش بینی می‌کند که به این عمل قانونگذار، سیاست جایگزینی تقنینی کیفر حبس می‌گویند. برای مثال، تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی موضوع ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ ق.م.ا و غیره جلوه‌هایی از سیاست جایگزینی تقنینی اند. که به منظور رفع اثرات زیان بار کیفر حبس پیش بینی شده‌اند. اگرچه انتخاب و وضع روش‌های جایگزینی قضایی نیز در حقیقت به اختیار قانونگذار است اما فرقی در این است که در جایگزینی تقنینی قاضی مکلف به جایگزین کردن کیفری به جای کیفر حبس می‌باشد. مثال بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳، ولی در جایگزینی قضایی، قانونگذار ضمن ابقاء کیفر حبس به قاضی اختیار می‌دهد تا در صورت احراز شرایط و رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها، اقدام به جایگزین کردن کیفری به جای حبس نماید (میرزاخانلو، ۱۳۸۹، ۴۷).

ب- جایگزینی قضایی: این مفهوم همان چیزی است که ژان پیناتل از آن تحت عنوان «تناوب‌های کیفرهای کوتاه مدت زندان» یاد می‌نماید. جایگزینی قضایی یعنی اینکه دادگاهها یا همان قضات در مرحله تعیین مجازات با در نظر گرفتن نوع و میزان شدت و خطرناکی جرم ارتكابی و اوضاع و احوال اجتماعی ارتكاب جرم و پیشینه و خطرناکی مجرم، اختیار پیش بینی جایگزین‌هایی را به جای صدور حکم حبس داشته باشند، نظیر این نوع جایگزینی را می‌توان تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ ق.م.ا و یا بند ۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳ اشاره کرد که قانونگذار به قاضی اختیار داده است که یا مجازات حبس را تعیین کند یا اینکه از جایگزین‌های آن استفاده نماید. جایگزین‌ها ممکن است در عمل بر اراده قاضی مبنی بر کنار گذاردن زندان یا تحدید موارد و مدت حبس بنا شود. در نتیجه تبدیل‌ها، انتخاب میان دو امکان‌اند که همزمان

ممکن است شامل توالی وضعیت‌های مختلف باشد مانند اجرای حکم حبس در بدو امر و سپس خروج محکوم از زندان در مرحله بعد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ۳۷۸).

ممکن است در مورد کیفرهای جایگزین مجازات سالب آزادی این شائبه ایجاد می‌شود که این تدابیر مجازات مستقلی نبوده و شکلی از اقدامات تامینی و تربیتی هستند. این تدابیر موجب جامعه پذیری مجدد بزهکار و جلوگیری از تکرار جرم و رفع اوضاع و احوال که او را برای ارتکاب جرم معد می‌سازد می‌شود، به عنوان مثال در الزام به درمان معتادان به مواد مخدر یا الکل یا مجرمان جنسی یا محرومیت از حقوق اجتماعی هدف دور نگه داشتن محکوم از عوامل زمینه ساز ارتکاب بزه و بازسازی اجتماعی وی می‌باشد. کیفر جایگزین مجازات سالب آزادی به خودی خود کیفر هستند در کشورهایی که این کیفرها وارد حقوق کیفری آنها شده این تدابیر به عنوان کیفر تلقی می‌شوند در کشور ما هم لایحه در مجازات‌های اجتماعی از قانون اقدامات تامینی تربیتی مجزا هستند. اقدامات تامینی برای مهار حالت خطرناک اعمال می‌شوند در حالی که کیفر ناظر بر جرم است و نمی‌توان برای رفع حالت خطرناک، مجازات مقرر نمود. کیفر جایگزین حبس برای جرائم سبک و مجرمان اصلاح پذیرتر اندیشیده شده و اصل بر این است که چنین مجرمانی فاقد حالت خطرناک هستند. کیفر جایگزین مجازات سالب آزادی اهدافی متفاوت با اقدامات تامینی دارند. از هنگام تولد حقوق کیفری مجازات به دنبال ارباب و سزادهی، اصلاح و تربیت بزهکار بوده لیکن اقدامات تامینی تربیتی بر اجتماع پذیری مجدد بزهکار و پیشگیری از وقوع جرم ناظر هستند. ماده ۱ قانون اقدامات تامینی تربیتی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اقدامات تامینی تربیتی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند...» همان طور که ذکر شد اقدامات تامینی تربیتی ارباب و سزادهی مرتکب جرم را جستجو نمی‌کند و از وقوع جرم در آینده و سقوط مجرم در بزهکاری پیشگیری می‌کند. با توجه به رسالت اقدامات تامینی، مدت این اقدامات نامعین است در حالی که یکی از ویژگی‌های کیفر این است که مدت آن توسط قانونگذار و سپس در حکم قاضی معین شود. زیرا مشخص نبودن مدت به نوعی فاقد وجهت قانونی است (اردبیلی، ۱۳۸۳، ۲۷۷).

بر این اساس بایستی گفت هر چند اهداف حاکم بر مجازات‌ها در مجازات‌های جایگزین حبس اجرا می‌گردد، اما تأثیر بسزایی بر ماهیت و کارکرد اصل حتمیت و قطعیت کیفر دارد. زیرا قطعیت و اجرای کیفر حبس را به چالش کشیده است.

نتیجه گیری

به طور کلی هدف از مجازات در حقوق کیفری ارباب مجرم، سزا دادن، اصلاح، ناتوان سازی وی، عدالت ترمیمی و رضایت مجنی علیه می باشد. جز سال های آغازین قاعده مند کردن مجازات، یعنی پس از دوران انتقام خصوصی که بیشترین هدف کیفر را فراهم سازی عدالت مطلق و سزادهی به مجرم تشکیل می داد، از آن پس این هدف جای خود را به هدف پیشگیری از جرم و بازپروری مجرم از مجازات سپرد. در این میان، قطعیت و حتمیت کیفرها از جمله راهبردهای پیشگیری از وقوع جرم است که در نوشتگان حقوقی به وفور مورد تاکید قرار گرفته است. خصیصه قطعیت با ویژگی معین بودن مجازات که به معنای ثابت و مشخص بودن آن است و هم در خصوص بزهکاران بالقوه و هم در مورد محکوم علیه دارای محاسن مخصوص به خود است، ارتباط دارد. منظور از قطعیت این است که مجازات در مرحله ای نهایی شود و پس از آن، رسیدگی مجدد امکان پذیر نباشد و لازم الاجرا گردد. حتمیت نیز همانگونه که از نامش هویدا است به معنای این است که کیفر صادر شده به طور حتمی اجرا شود و مانعی بر سر این امر ایجاد نگردد.

اصل حتمیت و قطعیت اجرای مجازاتها، جایگاه قابل قبولی در موفقیت قوانین کیفری و بازدارندگی کیفرها دارد. حتمیت و قطعیت مجازاتها به این معنی است که مردم و به خصوص مجرمان باور قطعی داشته باشند که هرکس مرتکب جرمی شود بدون تردید و به صورت حتمی طی حکمی قطعی غیرقابل نقض، به مجازات خواهد رسید حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تاثیر شدید تر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن دارد به جای می گذارد؛ زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایم ترین رنج ها روح بشر را متوحش می کند، هرچه کیفرها ملایم تر باشند ضرورت ترحم و عفو کمتر احساس می شود.

آنچه بیش از همه در تحولات کیفر نقش داشته و تاریخ این نهاد را مشحون از تنوع نظریات ساخته است، بحث شدت است. مطالعه این موضوع در دوره های مختلف نمایانگر آن است که بشر گاهی در صدد به اوج رساندن این وصف کیفر و گاهی در صدد تعدیل آن بوده است. تحولات این وصف نیز، خود متأثر از ورود مباحث دیگری مثل رضایت بزه دیده، بازداری از جرم و حفظ جامعه، عدالت، اصلاح مجرم و یا ترکیبی از آن ها است؛ مثلا در دورانی که انتقام اوصاف کیفر را تعیین می کرد، رضایت خاطر هیچ گاه معیار و بزه دیده شدت کیفر را مشخص می ساخت، به گونه ای که در این دوره قاعده مشخصی برای کیفر بزهکاران وجود ندارد، قانون جنگل به طور کامل حکم فرماست.

رویکرد قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد سزاگرایی انطباق و همخوانی ندارد، زیرا قانون از نگرش فایده گرایانه و عقلانی بوجود آمده و با رویکردی آینده گرا به دنبال کاهش احتمالی تکرار جرم است به دیگر سخن ق.م.ا با رویکرد سود محوری و فایده گرا، به دنبال تغییر و بهبود وضعیت برخی از بزهکاران و همچنین سیستم

عدالت کیفری در آینده است. لذا با رویکرد سزاگرایی همخوانی ندارد. از این رو، در پرتوی الگوی جرم شناسانه، قانون م.ا با رویکردی مصلحت سنجانه به دنبال پاسخ دهی به پدیده مجرمانه است. به این سان، ق.م.ا با ره آوردهایی که بیشتر جنبه اصلاحی، درمانی و تربیتی دارند همراه است، لذا، ق.م.ا به نظر می رسد، با رویکرد فایده گرایانه تطابق داشته باشد با این استدلال که، باید بین سه الگوی اصلاح و بازپروری بزه کاران الگوی بازدارندگی و الگوی ناتوان سازی، تفکیک قائل شده بدین صورت که نهادهای همچون آزادی مشروط، تعلیق و پیش بینی مجازاتهای جایگزین حبس و ... در پرتوی الگوهای جرم شناسی فایده گرا منجر به اصلاح و بازپروری بزه کاران خواهند شد، اما اگر الگوی ناتوان سازی و بازدارندگی را از رهگذر مجازات و قطعیت و سرعت در مجازات آن گونه که ژرمی بنتام گفته است را در نظر بگیریم، رویکرد قانون گذار در این قانون نمی تواند با این دو الگو قابل انطباق باشد. شایان ذکر است، نمی توان به طور کلی از کیفر و مجازات چشم پوشی کرد. پس، در یک ارزیابی کلی می توان گفت که رویکرد قانون گذار در ق.م.ا ۱۳۹۲ از مبنای فایده گرایانه برای جلوگیری و پیشگیری از تکرار جرم برخوردار است.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳)، جایگزین های زندان های کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۱.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، نشر میزان، تهران.
- بکاریا، سزار (۱۳۹۰)، رساله جرائم و مجازاتها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان.
- پرادل، ژان (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه های کیفری، تهران: انتشارات سمت.
- زمانی، فریبا (۱۳۹۱)، مطالعه جامعه شناختی تأثیر وضعیت خانوادگی در بزهکاری زنان در تهران، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲.
- صانعی پرویز (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر گنج دانش.
- منتسکیو، شارل (۱۳۸۰)، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

میرزاخانلو، حفظ الله (۱۳۸۹)، بررسی لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور واحد کرج.

میرزایی مقدم، مرتضی (۱۳۸۹). ارزیابی تأثیر شدت و قطعیت کیفرها در پیشگیری از جرم، مطالعات پیشگیری از جرم، ۵ (۱۶).

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجموعه مقالات پیشگیری از وقوع جرم معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم، مرکز مطبوعات و انتشارات.

ولیدی، محمدصالح (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دادگستر، تهران.

Bay Lay, D. (2000), Policing for The Future, New York: Oxford.

Siegel, J. Larry (2000), Criminology, University of Massa Chusetts, Event Edition